

سخنان زنده یاد عبدالحسین مفتاح

در مورد

دکتر محمد مصدق

زنده یاد عبدالحسین مفتاح عضو کابینه دکتر محمد مصدق و مولف کتاب "ایران پل پیروزی در جنگ جهانی دوم"، در مورد شخصیت دکتر مصدق مینویسد:

"دکتر مصدق عرف و عادت و قانون و مقررات را تا آنجا قبول داشت که بمقاصد و اصول مورد اعتقادش لطمه نزنند. در سال ۱۹۲۰ بدلیل وابستگیها و ارتباطش با انگلیسها والی فارس شده بود و در گزارشی از سفیر انگلیس در تهران؛ به لرد کرزن که در همین سال فرستاده بود مصدق را شریف؛ هوشمند؛ تحصیلکرده و لایق و دارای احساسات فوق العاده و دوستانه نسبت بما توصیف کرده بود."

در مجلس عوام؛ انگلیسها با این عبارت از مصدق توصیف میکردند: "او آدم معقولی است که میداند در کجا؛ از حد تجاوز نکند." در تحلیل نهانی؛ شاید بیش از آنکه سیاستمدار باشد؛ یک هنرپیشه بود. هیچکس تا به حال در ایران بیشتر از او در ملاء اشک نریخته است. غشهای مکرر او از یک بیماری ناشی میشد. اما این حالت غالباً در اوج زمانی که وی به همدردی و همدلی نیاز داشت؛ عارض میشد!؟

در اواخر؛ خود بینی مصدق تبدیل به عدم تعادل روانی او گشته بود! او دیگر از روشهاییکه تمام عمر ظاهراً به آن اعتقاد داشت؛ پیروی نمیکرد. کسیکه در برابر شاه از قانون اساسی دفاع میکرد؛ او را حکومتش؛ با اوباشان خیابانی و چاقوکشها برای واژگونی نظام قانونی همدست شده بود. کسیکه مخالف و معارض نفوذ خارجی بود؛ اکنون مورد حمایت حزب توده و حامیان روسی آن قرار گرفته بود. بهمین دلایل یاران سابق او از وی؛ روی برتافته و فعالانه در مقابل وی؛ قد علم کرده بودند. طی دو سال قطع درآمد نفت؛ اندک؛ اندک بر زندگی مردم تاثیر گذاشت. قیمت ارزاق مایحتاج مردم ترقی فاحش کرده بود. وعده های مصدق برای دگرگونی و بهروزی با شکست مواجه شده بود. وحدت روز افزون مصدق با توده ایها؛ با احساسات ریشه دار مذهبی مردم در تعارض قرار گرفته بود. تاکید مکرر مصدق که ملی کردن نفت کلید همه موفقیتهاست؛ دیگر چندان باعث تسلی و اقناع مردم نمیشد. هنگامیکه او آشکارا با پادشاه مملکت در افتاد؛ هسته اصلی پیروان او فقط دانشجویان افراطی و به توده ایها منحصر شده بود. لذا مردم خسته از زندگی و وعده های نامعلوم مصدق؛ به اتفاق نظامیان و وطنپرست؛ قیام کردند و به خانه او هجوم آوردند. و مصدق هم از دیوار به خانه همسایه فرار کرد. دکتر مصدق که با تحریک و تهییج مردم بقدرت رسیده بود؛ به نحو دیگری با تهییج و قیام مردم سرنگون شد.

دکتر مصدق اگر منفی باف و ایرادگیر و بهانه جو بود؛ و جز نطق و خطابه و انتقاد و اعتراض کاری از دستش بر نیامد. اما این پشت هم اندازی و چاچول بازی رانداشت که رشوه بگیرد و عشوه بدهد و از دسترنج پیره زن و بیوه زن در دیار از مابهتران کاخ و کوشک بسازد. باری فرقی که مرحوم دکتر مصدق السلطنه با یاران جانشین اش دارد؛ آنستکه حب وطنپرستی در آن مرحوم بود اما متأسفانه در تن جانشینانش یک ذره بوی وطنپرستی و میهن دوستی بمشام نمیرسد. خدایش بیمارزد.

گرد آورنده - حمید منصوری